



ذهبی و تفاسیر امامیه*

دکتر سید رضا مؤدب

دانشیار دانشگاه قم

E-mail: moadab_r113@yahoo.com

چکیده

محمدحسین ذهبی از جمله عالمان اهل سنت است که در اثر خود به نام *التفسیر و المفسرون* به بررسی تفسیر و روش‌های آن به همراه معرفی تعدادی از کتاب‌های تفسیری فرق اسلامی پرداخته است که بررسی تفاسیر روایی امامیه و تعیین منزلت روایات تفسیری امامان معصوم علیهم السلام از آن جمله است. او بر آن است که در روایات تفسیری امامیه، جعل و دسّ فراوان راه پیدا کرده و روایات تحریف از این نوع است. روایات امامان معصوم شیعه، اعتبار ویژه‌ای ندارند و همانند دیگر سخنان و آثار تابعان است به باور او ذهبی در تقسیم‌بندی خود از روش‌های تفسیری، تفاسیر روایی امامیه را از اقسام باطل می‌داند و بر آن است که روایات تفسیری بطنی آیات هم بی‌اعتبار و تنها برای اثبات ولایت امامان امامیه به کار گرفته شده است.

در مقاله حاضر دیدگاه‌های ذهبی درخصوص موارد مذکور مورد نقد و بررسی واقع شده و نادرستی آن‌ها بیان گردیده است.

کلید واژه‌ها: روایات تفسیری، روایات بطنی، تفسیر ممدوح و مذموم، روایات تحریف.

ذهبی کیست؟

محمدحسین ذهبی، صاحب کتاب *التفسیر و المفسرون* است، کتاب او نیز از مهم‌ترین کتاب‌ها در موضوع معرفی مفسران فرق اسلامی و روشهای تفسیری، از جمله معرفی برخی از تفاسیر روایی امامیه است. او کتاب خود را در ۱۳۸۱ ق تدوین نموده و اثر او در روی جلد چنین معرفی شده است: *کتاب التفسیر و المفسرون* مشتمل بر مباحثی تفسیری در مورد چگونگی تدوین تفسیر، تحولات، روش‌ها و مذاهب آن به همراه معرفی مشهورترین مفسران و تحلیل کاملی از مهم‌ترین کتاب‌های تفسیری از دوران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تا عصر حاضر است. ذهبی دارای رتبه استادی در قلمرو مطالعات علوم قرآن و حدیث، در دانشکده شریعت ازهر مصر بوده و مدتی نیز ریاست گروه شریعت را در دانشکده حقوق بغداد برعهده داشته است. او اگرچه صاحب آثار دیگری مانند *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث* است، ولی به نظر می‌رسد کتاب *التفسیر و المفسرون* مهم‌ترین اثر او باشد. ذهبی در منشی فکری و اعتقادی متأثر از ابن تیمیه است، چنان‌که در کتابش از او یاد می‌کند و روش او را می‌پسندد (۱۰۹/۲).

اهمیت کتاب *التفسیر و المفسرون* ذهبی و ویژگی‌های آن

کتاب *التفسیر و المفسرون* یکی از معروف‌ترین آثار ذهبی است که در برخی از رشته‌های دانشگاه‌های کشورهای اسلامی از جمله ایران، منبع درسی است. محمدحسین ذهبی در کتاب *التفسیر و المفسرون*، نخست به تبیین و چگونگی تاریخ تفسیر قرآن و بررسی تفصیلی آن در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سپس در دوران صحابه و تابعین پرداخته و ویژگی‌های تفسیری عصر صحابه و تابعین و عصر تدوین را به صورت کامل بیان کرده است.

ذهبی در بخش تفسیر روایی و روایات تفسیری، نخست به تعریف تفسیر

روایی پرداخته و سپس چگونگی شکل‌گیری و رشد آن را بیان و برخی از آفاتی را هم که بدان راه یافته گزارش می‌کند، همچنان که در برابر تفسیر روایی، تفسیر به رأی را نیز بیان می‌کند و ضمن تقسیم‌بندی آن به دو گونهٔ مدوح و مذموم به تحلیل و بررسی هر یک از آن‌ها می‌پردازد.

محمدحسین ذهبی به لحاظ تخصص خود در شناسایی تفاسیر و روایات تفسیری، ضمن بررسی روش‌های تفسیری، به معرفی تعدادی از تفاسیر اهل سنت، شیعه اثنی‌عشریه باطنیه و نیز تفاسیر روایی، فقهی و علمی پرداخته و هر یک را از نظر خود، نقد و تحلیل کرده است او در مواردی محققانه اندیشیده و در مواردی هم نقد و تحلیل‌هایش مستند نیست و متکی بر منابع ضعیف است و نمی‌تواند در محافل علمی مورد پذیرش واقع شود.

محمدهادی معرفت از محققان برجسته علوم قرآنی امامیه در عصر معاصر، مواردی از آراء او را مستند و کامل نمی‌داند و اثری به نام *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القسیب* در نقد او و کتابش نگاشته است او در آغاز کتاب (۴/۱) درباره ذهبی می‌نویسد:

ذهبی از بسیاری از کتاب‌هایی که قبل از او در تفسیر نگاشته شده غافل مانده و در معرفی تفاسیر و کتابهای آنها دچار وهم شده؛ زیرا به منابع و مصادر ضعیفی استناد جسته و بدتر از آن این‌که نسبت به برخی مکاتب و روشهای تفسیری نگاهی همراه با بغض و کینه داشته و بدین جهت کتاب او کم‌ارزش شده است از جمله مذاهبی که او با نظر خصمگینانه به آنها نگریسته، مذهب جعفری است که در بردارنده عقاید شیعه اثنی‌عشریه است او تفاسیر آن‌ها را در شمار کسانی که تفاسیرشان به بدعت آمیخته و از حوزه تفسیر واقعی خارج شده قلمداد نموده است.

بررسی لغزش‌های ذهبی درباره تفاسیر و روایات تفسیری امامیه

ذهبی در بررسی و تحلیل تفاسیر به ویژه تفاسیر روایی شیعه امامیه، بررسی

روایات کتب اربعه، روایات تفسیر باطنی، تقسیم‌بندی روش‌های تفسیری که تفاسیر روایی از آن جمله است، روایات تحریف، منزلت روایات معصومین (ع) و روایات سحر النبی (ص) دچار لغزش شده است. مهم‌ترین این لغزش‌ها به همراه نقد و بررسی آن‌ها به اختصار چنین است:

ا: ذهبی و جعل در روایات تفسیری امامیه

ذهبی در مورد اعتبار روایات مأثور از امامیه، از جمله روایات تفسیری، دچار خطا شده و نگاهی غیرمحققانه در مورد روایان امامی دارد او بر آن است که غالب روایات کافی که از معظم‌ترین منابع روایی امامیه است و همچنین کتاب *السوافی* که حاصل روایات کتب اربعه امامیه است، مجعول و نادرست است. وی (۴۱/۲) می‌گوید:

سخن حق و انصاف آن است که هر انسانی اگر کتاب‌های *اصول کافی* و *وافی* و دیگر کتب مورد اعتماد امامیه را بررسی کند، درمی‌یابد که غالب روایات آن‌ها، بر ساخته و مجعول است و بسیاری از آنچه که در مورد تأویل آیات و تنزیل آن‌ها است ناشی از جهل‌گوینده و افترا بر خداوند است و اگر تأویلهای نادرستی که این کتاب‌ها در مورد قرآن نقل کرده‌اند درست باشد، نه اسلامی می‌ماند و نه قرآن و نه شرافتی برای اهل بیت.

در نقد کلام ذهبی، در آغاز یادآوری می‌گردد که چنین اظهار نظر کلی و بدون دلیل و استناد از ذهبی، در مورد روایات شیعه امامیه، بدون توجه به بررسی‌های سندی و یا اسنادی آن‌ها ناشی از مبنای نادرستی است که او در مورد عقاید شیعه و روایات آن‌ها دارد و آن‌ها را از نظر کلامی نادرست می‌داند و یا ناشی از مبانی نادرستی است که او راجع به روایان شیعه دارد و آن‌ها را ثقه نمی‌داند، در حالی که روایانی که در رجال شیعه توثیق شده‌اند، روایت آن‌ها از نظر سندی نزد شیعه معتبر است.

ضمن آن‌که ذهبی، با چنین اظهار نظری، به تضعیف گروهی از روایات اهل سنت و هم‌اندیشان خویش نیز پرداخته است؛ زیرا بخشی از روایات مذکور در کتاب

های مورد اعتماد روایی امامیه، در منابع روایی اهل سنت و جماعت نیز آمده است و اگر غالب روایات کتب مورد اعتماد امامیه، آن‌چنان که ذهبی می‌پندارد، مجعول باشد، مصادر روایی اهل سنت نیز مثل صحیح بخاری و مسلم و منابعی از این دست که در بردارنده آن روایات مشترک نیز هستند، جعلی خواهند بود. نمونه ای از این دست روایت‌ها حدیث سبعة احرف است که اهل سنت آن را متواتر دانسته‌اند (سیوطی، ۷۸/۱) و براساس آن و پیامبر (ص) فرمود: «انَّ اللّٰهَ بِأَمْرِكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلٰی سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (ابن بابویه، ۱۱/۲؛ مجلسی، ۴۹/۱۸) یا «وَ إِنْ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلٰی سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (ابن بابویه، ۱۰/۲؛ مجلسی، ۴۹/۸۹) که در مصادر فریقین (پیشین، طبری، ۳۵/۱؛ بخاری، ۲۲۸/۶؛ مسلم، ۲۰۲/۲) آمده است. این روایت به ویژه در منابع روایی اهل سنت به فراوانی آمده است چنانکه، طبری در ۶۴ مورد و با اسناد متفاوت آن را ذکر نموده (طبری، مقدمه، اللغه التي نزل بها القرآن) و صحیح بخاری ۶ مورد، صحیح مسلم ۴ مورد، سنن ترمذی ۲ مورد و سنن نسائی ۶ مورد به نقل آن مبادرت کرده‌اند (نگارنده نزول قرآن، ۳۹). از همین قبیل است روایت‌های دیگری چون حدیث ثقلین و روایات مشترک مربوط به عبادات که در کتب روایی فریقین موجود است بنابراین، اگر سخن ذهبی درباره روایت‌های رسیده به طرق شیعی مجعول باشد قاعدتاً می‌بایست روایت‌هایی چون روایت احرف سبعة نیز بر ساخته باشد؛ چرا که در مجموعه روایات شیعه آمده است. این در حالی است که ذهبی چنین لازمه ای را نمی‌پذیرد.

از طرفی اظهار نظر کردن در مورد هر روایتی و اثبات جعلی بودن آن، می‌باید مستند به مبانی صحت و عدم صحت آن از نظر راویان و صاحبان آن کتب باشد و صرف ادعای جعلی بودن آن‌ها نمی‌تواند مورد قبول باشد. برای مثال، محدثان تا حدود قرن ششم، روایاتی را صحیح می‌دانسته که از قراین صحت برخوردار باشد. آنان قراین صحت را شامل وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعه‌آمّه و یا تکرار حدیث در یک اصل می‌دانستند. (فیض کاشانی، ۲۲) و از این‌رو، فیض کاشانی در مقدمه کتاب

وائی که ذهبی غالب روایات آن را جعلی می‌دانست بیان می‌کند که کتاب او که جامع روایات کتب اربعه هست حاصل روایاتی است که راویانشان آن‌ها را برخوردار از قراین صحت می‌دانند. بدین جهت، هر حدیثی که از قراین صحت برخوردار نبود، ضعیف و یا نادرست تلقی می‌گردید (نگارنده، علم الدراریه، ۶۶).

در نزد محدثان متأخر محدثین امامی نیز حدیثی «صحیح» است که نخست از اتصال سند برخوردار باشد، و سپس راویان آن در تمامی طبقات صادق و امامی باشند. شهید ثانی در این خصوص می‌گوید: «هو ما اتصل بسنده الی المعصوم علیه السلام بتقل العدل الامامی عن مثله فی جمیع الطبقات» و استاد شانه‌چی نیز می‌گوید: صحیح خبری است که سلسله سند آن توسط رجالی موثق و امامی مذهب به معصوم علیه السلام متصل گردد و همچنین که از نظر متأخرین امامیه، حدیث «حسن» آن است که از اتصال سند برخوردار و همه راویان امامی و ممدوح هستند، و حدیث «موثق» آن است که ضمن اتصال سند، همه راویان در رجال شیعه توثیق شده‌اند گرچه که برخی یا همه راویان از امامیه نیستند و در برابر حدیث «صحیح، حسن و موثق»، روایت ضعیف، روایتی است که شرایط آنها را دارا نباشد. علامه مامقانی می‌گوید: اگر در روایتی شروط یکی از اقسام روایت صحیح، حسن و موثق نبود، آن حدیث ضعیف است.

بنابراین، اظهار نظر ذهبی، براساس کدام‌یک از مبانی محدثین متقدمین و متأخرین شیعه امامیه است و مقصود از جعلی بودن آن‌ها چیست؟ و چگونه است که او روایت: «تصدق علیٰ بخاتمه» را که از روایات معتبری است که فریقین در ذیل آیه ۵۵ مانده نقل کرده‌اند و کسانی بسیار از صحابه گواه هستند جعلی می‌داند و می‌گوید: «لا شک ... ان حدیث تصدق علیٰ بخاتمه جعلی»، در حالی که روایت مذکور منقول از صحابه کرام مانند ابن عباس، عبدالله بن سلام، ابوذر غفاری و تابعین بزرگ مانند مجاهد، سدی، عطاء (طبرسی، ۳/۳۲۴) و دیگران است و مصادر و منابعی از اهل سنت مانند اسباب النزول واحدی (ص ۱۴۸)، لباب النقول سیوطی (ص ۹۰)، تفسیر طبرسی،

تفسیر الدرّ المشور سیوطی، مفاتیح الغیب فخر رازی در ذیل آیه ۵۵ مانده، کنز العمال، ۳۹۱/۶ و ... آن را روایت کرده اند.

ب: ذهبی و روایات تحریف

ذهبی در مورد تحریف قرآن بر آن است که به دلیل وجود روایاتی در کتاب های روایی شیعه این گروه به تحریف قرآن عقیده دارد و براساس آن روایات آیاتی را از قرآن حذف شده می داند.

به باور ذهبی شیعه به نزول غالب آیات در حق امامان معصوم علیه السلام و یا در حق دشمنان آنها عقیده دارد (۳۵/۲) او می گوید که اگر کسی از امامیه بپرسد چرا آیات قرآن در مورد اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آنها صریح نیست و از آنها نام نبرده است. می گویند: براساس روایاتی که به آنها رسیده قرآن تحریف شده و نامهای ائمه معصومین علیهم السلام و ... از آن حذف گردیده است (۳۶/۲).

او می افزاید: اگر از شیعه پرسیده شود چگونه با وجود تحریف آیات در مباحث فقهی و اخلاقی و دیگر مباحث به آیات قرآن استناد می جویند، می گویند: تحریفی که رخ داده مخّل به معنی نبوده است. اگر کسی از آن ها بپرسد چگونه لازم است تا مردم بر فضایل اهل بیت اعتراف کنند با آن که به صراحت بر فضایل آن ها چیزی در قرآن موجود نیست - او می گوید - پاسخ می دهند که چون خداوند به تحریف عالم بوده، تنها به صراحت اکتفاء نکرده، بلکه به اشاره و رمز نیز بدان ها پرداخته و این رمزها سالم از تحریف است (۳۶/۲).

ذهبی در گفتاری دیگر، شیعه امامیه را تحریف کننده قرآن می داند و بر این است که شیعیان بر آیات قرآن افزوده و این افزوده ها را قرائت اهل بیت دانسته اند. او می گوید: حقیقت آن است که کسانی که قرآن را تحریف و تبدیل نموده و بسا عباراتی را که از قرآن نبوده بدان افزوده اند همانا شیعیان هستند که این افزوده ها و را نیز روایت اهل بیت نامیده اند (۳۶/۲).

ذهبی برخی از مفسران اخباری مذهب شیعه را از جمله فیض کاشانی، به اعتقاد به تحریف متهم می‌کند و بر آن است که فیض چنین بیان داشته که اخبار تحریف اگر درست باشد، مربوط به تغییرهایی چون حذف اسم علی و آل‌محمد و حذف نامهای منافقین است که در قرآن واقع شده ولی خللی به معنا و مفاد آن وارد نمی‌کند (۱۵۸/۲).

دیدگاه ذهبی در خصوص اعتقاد به تحریف قرآن نزد امامیه، صحیح نیست؛ زیرا اعتقاد به تحریف، نظر علمای بزرگ شیعه نبوده است و علمای امامیه اعم از صدوق (د ۳۸۱ ق.)، شیخ مفید (د ۴۱۳ ق.)، شریف مرتضی (د ۴۳۶ ق.)، شیخ طوسی، (د ۴۶۰ ق.)، فضل بن حسن طبرسی (د ۵۴۸ ق.)، علامه حلی (د ۷۲۶ ق.)، مقدس اردبیلی (د ۹۹۳ ق.)، شیخ الفقهاء کاشف الغطاء (د ۱۲۲۸ ق.)، فیض کاشانی (د ۱۰۹۰ ق.)، حر عاملی (د ۱۱۰۴ ق.)، علامه طباطبایی (د ۱۴۰۲ ق.) و کسانی دیگر از این دست به سلامت قرآن از هرگونه تحریف عقیده دارند (معرفت، صیانه القرآن، ۵۹-۷۸) و علمای امامیه به دلیل آیه حفظ (حجر/۹۰) و آیه نفی باطل (فصلت/۴۱ و ۴۲) به سلامت قرآن از هرگونه تحریفی به‌ویژه تحریف به نقیصه پایبندند (معرفت، پیشین، ۵۲ و ۵۳؛ نجارزادگان، ۲۹ و ۲۰) و روایات وارد شده در خصوص تحریف، اگر صدور همه آن مسلم باشد، -که البته چنین نیست- (معرفت، پیشین، ۲۳۹) و برخی از آن‌ها بر ساخته است، مربوط به تحریف معنوی است نه لفظی و آن روایات جعلی از نظر علمای امامیه ارزشی ندارند. کلام فیض کاشانی هم تصریحی بر تحریف ندارد و آن‌چنان که در سخن ذهبی آمده، بر فرض صحت اخبار تحریف است، که البته چنین فرضی از نظر ایشان نیز صحیح نیست. (فیض کاشانی، ۳۳/۱) و اگر پژوهشی متصفانه انجام شود، معلوم می‌گردد که کسانی که معتقد به «نسخ التلاوة» هستند، در مسیر اعتقاد به تحریف قرار گرفته‌اند. (معرفت، پیشین، ۱۵۹-۱۹۳)

ج: ذهبی و روایات امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر

محمد حسین ذهبی در خصوص امامان شیعه و اعتبار روایات آن‌ها بر این باور

است که امامیه در حق امامان خود دچار افراط و غلو شده اند، در حالی که آن ها نیز همسان دیگر تابعین و علمای عصر خود بوده‌اند و سخنان و روایات آن ها در تفسیر قرآن، همانند کلام دیگر مفسران است و بدین جهت امامان معصوم امامیه، تنها مفسران قرآن نیستند. ذهبی در این خصوص به دیدگاه فیض کاشانی استناد می‌کند و می‌گوید: «یعنی فیض کاشانی چنین می‌پندارد که اهل بیت - که همان امامان معصوم هستند - تنها آن ها، مفسران و شارحان قرآن هستند و دیگران از تفسیر قرآن، بهره ای ندارند» (۱۴۹/۲).

ذهبی مطلب فوق را به نقل از فیض کاشانی، مستند به روایت «من خوطب به»^۱ می‌داند که براساس آن، معرفت قرآن به ظاهر در انحصار امامان معصوم علیهم السلام است (ذهبی، ۱۴۹/۲) و تنها شرح و تفسیر روایی آن ها معتبر و ارزشمند است، در حالی که کتاب قرآن دارای دو مرحله از معرفت ظاهری و نهایی است (مجلسی، ۹۴/۸۹) و مراحل از معرفت درونی و نهایی آن مخصوص امامان معصوم علیهم السلام است (رک، نگارنده، «معصومان و...»، مقالات و بررسی ها، ش ۷۴، زمستان ۸۲) و مراحل دیگری از آن ها برای دیگران با شرایط خاص خود، مقدور است و در این میان نقش امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر قرآن بی‌بدیل است و چنان که فیض کاشانی هم بخشی را با عنوان: «علوم قرآن تمامش نزد اهل بیت است» به این مسأله اختصاص داده است (۱۹/۱).

د: ذهبی و روایت سحر النبی صلی الله علیه وآله

ذهبی به استناد روایتی که در کتاب صحیح بخاری آمده سحر النبی را یک واقعیت خارجی و مسلم می‌داند و بر طبرسی و دیگر مفسران و محدثان شیعه که روایت مذکور را به علت منافات با حقیقت مسلم عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله

۱. عن الباقر(ع): «... ویحک یا قتاده، انما يعرف القرآن من خوطب به»؛ هلا ای قتاده، قرآن را تنها کسی که مخاطب آن است می‌شناسد و بدان معرفت حاصل می‌نماید؛ رک: مجلسی، ۱۳۳۷/۲۴، حر عاملی، ۱۳۶/۱۸.

نادرست دانسته‌اند انتقاد می‌کند و می‌گوید: روایت مذکور، موافق با قول جمهور اهل سنت است (ذهبی، ۱۳۴/۲) در حالی که روایت مذکور با مبانی کلامی عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله از هر خطا و اشتباهی در تمامی دوران پیامبری ناسازگار است و به نظر می‌رسد مخالف قول مشهور است. بدین جهت طبرسی نیز در ذیل آیه ۱۰۲ بقره (۳۴۲/۱) در بحث تعلیم سحر از سوی شیاطین به روایت مسحور شدن پیامبر اشاره می‌کند و آن را جعلی می‌داند.

از سویی، نسبت سحر از ناحیه «مشرکان ظالم» به پیامبر صلی الله علیه وآله داده شده، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «أَوْ يَلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزًا أَوْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْخُورًا» یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود یا باغی داشته باشد که (از میوه‌ای) بخورد و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید. (فرقان/۸) بدین جهت در روایت سحر النبی صلی الله علیه وآله اگر نسبت سحر درست باشد، بر طبق آیه شریفه، سخن ستمکاران صحیح خواهد بود، در حالی که خطاب مسحور بودن پیامبر صلی الله علیه وآله از طرف ظالمان و برای سرزنش مسلمانان و گمراه نشان دادن پیامبر صلی الله علیه وآله صورت پذیرفته است طباطبایی (۱۸۵/۱۵). چگونه است که ذهبی با کسانی هم رأی و هم فکر شده که در قرآن مذمت شده‌اند؟

ه: ذهبی و تفاسیر روایی امامیه و جایگاه آن‌ها در تقسیم‌بندی او

ذهبی در مورد جایگاه «تفاسیر روایی امامیه»، نیز به خطا رفته و آن‌ها را در ردیف تفاسیر باطل و نادرست به حساب آورده است. او پس از یاد کردن از روش تفسیر روایی به بررسی تفسیر به رأی و معرفی روش آن می‌پردازد و بر آن است که تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود. (۲۶۵/۱) از نظر ذهبی، مقصود از رأی، در تفسیر، اجتهاد مفسر می‌باشد. (۲۵۵/۱). او بر آن است که ثابت کند تنها گروه خاصی از مفسران که همان مفسران «اهل الجماعة» هستند، تفسیر ممدوح

دارند (۳۶۷/۱) ولی تفسیرهای دیگر فرق اسلامی از جمله تفاسیر روایی شیعه امامیه مثل تفسیر نورالثقلین حویزی و البرهان فی تفسیر القرآن بحرانی از قسم تفسیر مذموم هستند، گرچه که تفاسیر مذکور از نظر عالمان شیعه نیز دارای اشکالاتی است (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۳۲۷/۱ و ۳۳۱).

تقسیم‌بندی ذهبی در مورد تفسیر به رأی ممدوح و مذموم، نزد مفسران امامیه و حتی گروهی از مفسران اهل سنت سابقه نداشته و جز تعدادی مثل راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش (۲۳) و عبدالرحمن العک (۱۶۷) و زرقانی (۶۶/۲) بدان متمایل نشده‌اند و چنین تقسیم‌بندی صحیح به نظر نمی‌رسد. عمید زنجانی در این خصوص می‌گوید: «برخی تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم نموده‌اند ... که با ظواهر روایات سازگار نیست و اصولاً اندیشه نادرست می‌باشد.» (۲۳۰)

درباره تقسیم‌بندی ذهبی و پذیرفتن تفسیر به رأی ممدوح از سوی او گرچه که به نظر می‌رسد منظور وی از تفسیر به رأی ممدوح همان تفسیر اجتهادی و عقلی باشد و بنابراین مناقشه به مناقشه ای لفظی باز می‌گردد، ولی نه براساس استواری، بنیاد یافته و نه با ظواهر «روایات ناهیه» سازگار است و نه با اطلاق آن‌ها (نگارنده، مبانی و روش‌های تفسیری، ۱۱۲)؛ زیرا تفسیر به رأی، از بازرترین مصادیق تحریف معنوی شمرده شده است و در مذمت آن روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیل روایت «من فسر القرآن برأیه فلیتوب مقلده من النار» (ترمذی، ۱۹۹/۵ و طبری، ۲۷/۱) رسیده است. اینک باید پرسید: و در صورت صحت تقسیم‌بندی تفسیر به رأی ممدوح و مذموم، ذهبی براساس چه دلیلی روایات تفسیری امامیه را از نوع رأی مذموم شمرده و آن را مصداق روایات نهی دانسته است؟

علامه طباطبایی در مورد نادرستی تقسیم‌بندی ذهبی در خصوص رأی ممدوح و مذموم فرموده است: «نهی در روایات، مربوط به عمل خود رأیی مفسر در تفسیر و اعتماد او بر رأی خویش بدون مراجعه به دیگران است و به عبارت دیگر، نهی عام و

مربوط به طریق کشف است و نه مکشوف». (۷۶/۳)

بدین جهت، تقسیم‌بندی تفسیر به رأی به دو گروه ممدوح و مذموم، در گذر زمان مورد پذیرش محققان واقع نشده و شواهدی بر نادرستی آن ارائه شده است. (عمید زنجانی، ۲۳۰، معرفت، التفسیر و المفسرون، ۶۹/۲؛ رضایی، درس نامه روشهای تفسیری، ۳۷۵) ولی چگونه است که ذهبی روش تفسیر رأی ممدوح را فقط شامل تفسیر «اهل السنة و الجماعة» می‌داند و در این خصوص می‌گوید: بحث درباره تفسیری به رأی ممدوح و مجاز و مهم‌ترین آثار تالیفی این نوع تفسیر که همان تفسیر اهل سنت و جماعت بود پیشتر گذشت (۳۶۷/۱).

ذهبی سپس تفاسیر دیگر فرق مسلمین از جمله تفاسیر روایی امامیه را از نوع تفسیر مذموم یا تفسیر فرق مبتدعه می‌شمارد تفسیر معتزله و شیعه اثنی‌عشریه را از آن جمله می‌داند و فصلی را بدان‌ها اختصاص می‌دهد و عنوان «تفسیر به رأی مذموم یا تفسیر فرقه‌های بدعت‌گذار» (۳۶۳/۱) را بر آن می‌نهد. به نظر می‌رسد مشکل اصلی، مبنای سلفی‌گری اوست که بر آن اساس، تفاسیر امامیه را بی‌اعتبار دانسته و آن‌ها را در ردیف تفاسیر مذموم آورده است.

و: ذهبی و روایات تفسیر بطنی امامیه

ذهبی بر آن است که تفسیر بطنی قرآن و روایات آن‌ها از ابداعات امامیه است و آن‌ها برای اثبات امامت ائمه خود بدان روایات روی آورده اند. وی در این خصوص می‌گوید: امامیه اثنی‌عشریه برآنند که قرآن دارای ظاهر و باطن است و این حقیقتی است که امامیه بدان اقرار دارند، خصوصاً آن‌که امامیه برای تفسیر باطنی مرزی نیز قایل نیست و بر این باور است که قرآن دارای هفت بطن تا هفتاد بطن است و ظاهر قرآن برای اثبات توحید، نبوت و رسالت است و باطن آن برای اثبات امامت و ولایت (۲۸/۲).

این در حالی است که اعتقاد به بطون و روایات تفسیری آن، مخصوص مفسران

شیعه امامیه نبوده و دیگر فرقه‌های اسلامی نیز از جمله برخی از مفسران اهل سنت مانند تستری (د ۲۸۳ق) در تفسیرش، میبیدی (د ۵۲۰ق) در تفسیر کشف الاسرار و ابن عربی (د ۶۳۸ق) در تفسیر خود از آن بهره برده اند (ر.ک: نگارنده، روش های تفسیری قرآن، ۲۵۹-۲۷۰؛ رضایی، فصل ششم) و گروه هایی از غیر فرقه امامیه مثل باطنیه و صوفیه نیز آن را قبول دارند (معرفت، التفسیر والمفسرون، ۵۳۹/۲) و ذهبی هم در بررسی تفاسیر صوفی که در ردیف تفاسیر اشاری و بطنی است برخی از آن ها را که بر مقدمات علمی استوار می‌داند می‌پذیرد و بطن را بنابر تفسیر خود که همان رسیدن به مراد خدا از ورای الفاظ است، نمی‌کند (ذهبی، ۳۵۷/۲) ضمن آن‌که شیعه امامیه برای اثبات امامت و ولایت امامان معصوم خود، ادله عقلی و روایی فراوان دیگری دارد که در کتب کلامی مانند کشف المراد (۲۸۸-۳۱۳)، و تفاسیر مهمی مانند التبیان، مجمع البیان و المیزان (ذیل تفسیر آیه های ۵۵ و ۶۷ مائده) بدان پرداخته شده است.

از طرفی، استفاده از بطن آیات و روایات مربوط به آن ها در نزد شیعه دارای معیار و ضابطه و برخاسته از روش اهل بیت علیهم السلام است و برخی از علمای شیعه معتقدند که استفاده از بطن آیه، حذف خصوصیات و مقارنات آیه به هنگام نزول و رسیدن به محتوای کلی و هدف نهایی نزول هر آیه است. آیه الله معرفت در این خصوص می‌گوید: طریق رسیدن به بطن آیه:

یادآوری کردیم که هر آیه، دارای مفاهیم وسیعی است که آن مفاهیم گسترده فراتر از خصوصیات نزول و ظاهر آیه است و آن محتوا و مفاد وسیع، رسالت و هدف هر آیه می‌باشد که آن را برای عموم حفظ می‌کند و سبب خلود و جاودانگی همگی آیات شده است. البته می‌باید برای رسیدن به مفاد وسیع هر آیه، نخست خصوصیات و ویژگی‌ها به هنگام نزول هر آیه ملاحظه و بررسی شود و هر بخش از آن قراین که در اصل هدف نزول آیه و رسالت عام آن دخیل است حفظ می‌شود و هر بخش که ربطی

به اصل نزول و رسالت اصلی آیه ندارد از آن گذر می‌شود (التفسیر الاثری الجامع، ۳۲).

بنابراین، در استفاده از بطن هر آیه، سازگاری باطن با ظاهر آن ضروری است و پس از الغاء خصوصیت می‌توان به باطن آیات یعنی همان که سبب رمز جاودانگی قرآن شده است رسید. چنین شیوه ای برای رسیدن به بطن غیر از «جری و تطبیق» آیات بر مصادیق ثانویه براساس روایات است و بدین جهت در مورد هر آیه، استفاده از بطن امری صحیح است که پیامبر صلی الله علیه وآله هم بر آن تأکید داشته و فرموده: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن»؛ هر آیه دارای ظاهر و باطنی است (صغار، ۱۹۵). بدین جهت بطن آیات امری مسلم است. علامه طباطبایی هم در تفسیر بطنی آیات، ارتباط ظاهر و باطن آن را لازم می‌داند و می‌گوید: اهل بیت علیهم السلام با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می‌کردند و به تأویل و تنزیل هر دو توجه داشتند (۷/۱).

ز - ذهبی و بزرگانی از محدثان و مفسران امامیه

ذهبی در کتاب خود، ضمن بیان روش های تفسیری، به معرفی برخی از محدثان و مفسران امامیه پرداخته است، ولی چون تنها روش تفسیر به رأی ممدوح را صحیح و درست خوانده و آن را - چنان که گذشت - مختص اهل سنت و جماعت دانسته، دیگر روش ها و مفسران حتی مفسران روایی را منحرف تلقی کرده و بدین سان در مورد ویژگی های تفسیری و شخصیتی آن ها، کمتر دقت ورزیده است؛ برای مثال، سید مرتضی، صاحب کتاب الامالی فی التفسیر و الحدیث و الادب را که مفسری محدث و امامی است، ضمن تشیع، متکلمی معتزلی نیز می‌داند و می‌گوید: امالی شریف مرتضی؛ مؤلف کتاب امالی، ابوالقاسم علی بن طاهر بن احمد برادر شریف رضی و شیخ و بزرگ شیعه که در ضمن تشیع، معتزلی هم هست و در اعتزال خود مبالغه ورزیده است (۴۰۳/۱).

ذهبی همچون گروهی از عالمان اهل سنت (سبحانی، ۲۱/۱) نتوانسته مرزهای

بین افکار شیعه و معتزله را به‌خوبی دریابد و امامیه را متأثر از افکار معتزله دانسته و در مورد دیگر بر آن است که شیعه متأثر از معتزله است، (۲۵/۲)، در حالی که آرای شیعه و معتزله، گرچه در مواردی به لحاظ اهتمام به جایگاه عقل در معارف دینی، همسان و نزدیک و در مواردی از یکدیگر متأثر است، ولی این نکته نیز نباید از نظر دور بماند که مرزهای اعتقادی شیعه به امامان معصوم علیهم السلام و روایات معتبر آن‌ها می‌رسد و دریافت مباحث محوری کلامی از طریق آن معصومین علیهم السلام بوده است، گرچه در مواردی هم حاصل مناقشات و مباحثات شیعیانی چون خواجه طوسی (قرن ۷) با دیگر شیعیان و یا غیرشیعیان بوده است، برخلاف معتزله که چنین روشی را نداشته‌اند. سید مرتضی هم از اعلام شیعه است و نمی‌توان او را از معتزله به‌شمار آورد؛ زیرا معتزله اعتقاداتی چون، تفویض الامر از طرف خداوند به انسان، اختصاص شفاعت برای اهل طاعت و نیز این که ایمان حقیقتی قلبی است دارند که سید مرتضی به آن‌ها معتقد نیست.

ذهبی در شناخت مفسران شیعه امامیه به‌ویژه صاحبان تفاسیر روایی، راه به خطا رفته و به‌نظر می‌رسد که نتوانسته شناختی دقیق و مستند از آن‌ها با توجه منابع اصیل ارائه دهد. او در آغاز معرفی تفاسیر شیعه، از تعداد محدودی از تفاسیر نام می‌برد (۴۲/۲) که غالباً روایی است و شامل تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، الصافی فی تفسیر القرآن فیض، الاصفی فیض، البرهان فی تفسیر القرآن بحرانی، سرآة الانوار کازرانی، تفسیر محمد مرتضی حسینی، تفسیر القرآن سید عبدالله شبر، بیان السعادة و آلاء الرحمن بلاغی می‌باشد. او در مقام معرفی آن‌ها به تعدادی اکتفا می‌کند، در حالی که از جمله تفسیرهایی که در آغاز از آن‌ها نام برده، یعنی تفسیرهایی مانند تبیان، تفسیر قمی، عیاشی و البرهان و همچنین از ده‌ها تفسیر مهم دیگر شیعه مانند روض الجنان، منهج الصادقین، کنز الدقایق، نور الثقلین، الجوهر الثمین و معدن الانوار که

از آن ها نامی هم نبرده، معرفی ای صورت نگرفته است تا تحلیلی کامل و جامع در مورد تفاسیر شیعه به ویژه تفاسیر روایی و روایات تفسیری امامیه انجام گرفته باشد. ذهبی به جهت اعتقاد نادرستی که در مورد امامیه و مفسران و محدثانشان دارد در معرفی تفسیر آن ها نیز در مواردی بی باکانه سخن گفته است، چنان که در مورد تفسیر بلاغی می گوید: بلاغی قبل از آن که تفسیرش را تمام کند، مرگ به سراغش آمد و تفسیر او به آیه ۵۶ نساء ختم شده است. ذهبی سپس آن آیه را می آورد «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا» (۴۴/۲). این در حالی است که پایان تفسیر بلاغی با توجه به آنچه موجود است، آیه ۵۷ نساء یعنی عبارت «وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» است. بدین سان این تفسیر به آیه بهشت ختم شده است پس باید پرسید اگر از دیدگاه ذهبی ختم تفسیری به آیه عذاب یا بهشت مهم است چرا حقیقت را که این تفسیر به آیه بهشت ختم شده است مخفی می نماید. او در معرفی دیگر تفاسیر روایی مانند تفسیر امام حسن عسکری (ع)، «مرآة الانوار، الصافی، مجمع البیان و دیگر تفاسیر دچار لغزش هایی شده است که تفصیل آن ها نیازمند نوشتار دیگری است.

منابع

- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء السنه، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- خالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، دارالنفاس، ۱۴۱۴ ق.
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، مصر، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ ق.
- راغب اصفهانی، جامع التفاسیر، بی تا، بی جا.
- رضایی، محمدعلی، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، مرکز جهانی، ۱۳۸۲.

زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۲ ق.

سبحانی، جعفر، *الملل و النحل*، قم، مرکز مدیریت حوزه، ۱۴۰۸ ق.

شهید ثانی، زین الدین، *الرعاية فی علم الدراية*، مکتبه آية الله نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق.
صفار، محمد، *بصائر الدرجات*، ۱۳۸۱ ق.

طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.

طبری، محمد بن جریر، *تفسیر طبری*، جامع البیان عن تأویل القرآن؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.

عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش های تفسیر قرآن*، تهران، ارشاد، ۱۳۷۳.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.

فیض کاشانی، محمد محسن، *الصفافی فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۶ ق.

_____، *الوافی*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۱۱ ق.

مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۸۱ ق.

محمدی، فتح الله، *سلامة القرآن عن التحریف*، مشعر، ۱۴۲۴ ق.

مامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایة فی علم الدراية*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ ق.

مدیر شانہ چی، کاظم، *دراية الحديث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، من منشورات الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۴۱۸ ق.

_____، *صيانة القرآن عن التحریف*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.

- _____، التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسة التمهید، ۱۳۸۳ ق.
- مؤدب، رضا، روش های تفسیر قرآن، انتشارات اشراق دانشگاه قم، ۱۳۸۰.
- _____، علم الدرایة تطبیقی، مرکز جهانی، ۱۳۸۲.
- _____، نزول قرآن و رویای هفت حرف، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸ ش.
- _____، مجله مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، شماره ۷۴ (۱)، زمستان ۱۳۸۲ ش.

